

جایگاه حقوقی مدیران شرکتهای سهامی

در فقه، حقوق ایران و انگلستان^۱

جواد نیک نژاد *

چکیده :

تبيين جایگاه حقوقی مدیران در شرکت، برای تعیین حدود اختیارات مدیران شرکتهای تجاری از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت علاوه بر جنبه نظری از نقطه نظر عملی هم آثار گسترده‌ای را نه تنها بر شرکت و سهامداران بلکه بر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت به جای می‌گذارد. جایگاه حقوقی مدیران در شرکت سهامی همواره مورد اختلاف حقوقدانان بوده‌است. برطبق یک نظر مدیران شرکت تجاری وکیل آن شرکت هستند، طبق نظر دیگر مدیران شرکت، نمایندگان آن شرکت می‌باشند. برخی دیگر از حقوقدانان مدیران را مستخدم شرکت تلقی کرده‌اند. و بالأخره عده‌ای از حقوقدانان مدیران را به عنوان رکنی از ارکان شرکت محسوب کرده‌اند. در این پژوهش، با تبیین هر چهار دیدگاه در حقوق ایران با استناد به برخی مبانی حقوقی مواد ۱۷، ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، ماده ۵۸۸ قانون تجارت در حقوق انگلیس با استناد به مواد ۴۰ و ۱۶۱ قانون شرکتهای ۲۰۰۶ و رویه قضایی، جایگاه حقوقی مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت سهامی و از دیدگاه فقهی هم اگرچه موضوع فاقد سابقه می‌باشد، با توجه به اصول و قواعد مسلم فقهی جایگاه حقوقی مدیران به طور نسبی به عنوان وکیل، نماینده، اجیر و رکن شرکت اثبات می‌گردد.

کلیدواژه: جایگاه حقوقی، مدیران، شرکت سهامی، وکالت، نمایندگی قانونی،

مستخدم بودن

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۸

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- javadniknejad@gaemshahriau.ac.ir

مقدمه

امروزه اهمیت و نقش شرکت‌های سهامی خصوصاً سهامی عام در اقتصاد کشور و زندگی مردم انکارناپذیر است، زیرا این شرکت‌ها با جمع‌آوری سرمایه اندک مردم از یک سو موجب افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور می‌شوند و از سوی دیگر استفاده بهینه مردم از سرمایه ناچیز و راکد و تشویق آنان به پس‌انداز بیشتر جهت مشارکت در رشد اقتصاد ملی را سبب می‌گردند.

از آنجائی که شرکت‌های تجاری یک نهاد ساختگی و فاقد اراده هستند ناگزیر اداره امور آنها به وسیله افراد انسانی صورت می‌گیرد که مدیر^۱ نامیده می‌شوند. با قبول مدیریت و تصدی به آن سمت رابطه‌ای میان مدیر و شرکت ایجاد می‌شود که ماهیت حقوقی آن محل مناقشه است. پرسش قابل طرح این است که جایگاه حقوقی مدیران در شرکت چیست؟ تعریف موقعیت (جایگاه حقوقی) مدیر در شرکت تا حدی دشوار است. برای درک موقعیت مدیران لازم است تا واقعیات فعلی و تاریخی که حقوق شرکت‌ها در آن توسعه یافته است ارزیابی شود. جایگاه حقوقی مدیران آن قالب و رابطه حقوقی است که معرف حدود اختیارات و وظایف ایشان می‌باشد. این چنین قالب حقوقی می‌تواند اشکال متفاوتی از قبیل نمایندگی، وکالت و یا دیگر قالب‌های به رسمیت شناخته شده حقوقی را به خود گیرد. در خصوص موقعیت و جایگاه اشخاصی که امر تصمیم‌گیری و اداره شرکت‌ها را انجام می‌دهند در حقوق ایران و انگلیس چهار دیدگاه مطرح شده است. طرفداران دیدگاه اول در حقوق ایران با استناد به ماده ۵۱ قانون تجارت ۱۳۱۱ و در حقوق انگلیس با استناد به برخی از آرای دادگاه‌ها، معتقدند که مدیران شرکت تجاری وکیل آن شرکت هستند. پیروان دیدگاه دوم نیز با توجه به ایراداتی که به نظریه وکالت مدیران مطرح گردیده و با استناد به برخی مواد قانونی و اصول حقوقی معتقدند که مدیران شرکت سهامی و رویه قضایی نمایندگان آن شرکت می‌باشند. دیدگاه سوم با قیاس رابطه مدیران و شرکت با رابطه کارگر و کارفرما معتقدند که مدیران مستخدم شرکت می‌باشند. بالأخره دیدگاه چهارم با استناد به برخی از مواد لایحه

^۱ - Director

قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ و قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، معتقدند که مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت محسوب می‌شوند.

در فقه، اگرچه در مورد شرکت‌های سهامی سابقه‌ای وجود ندارد، علی‌ایحال، با توجه به پویایی فقه امامیه و مستحدث بودن مسأله با عنایت به اصول و قواعد و ابزارهای استنباط در حقوق اسلامی، جایگاه حقوقی مدیران در شرکت سهامی آمیزه‌ای از یکی از نهادهای حقوقی وکالت، نمایندگی، اجاره اشخاص و رکنیت می‌باشد به عبارت دیگر جایگاه حقوقی مدیران مطلقاً با هیچ یک از نهادهای مذکور منطبق نبوده بلکه به طور نسبی و از برخی جنبه‌ها با یکی از نهادهای مذکور قابل تطبیق می‌باشد.

در این مقاله، دیدگاه‌های مذکور به ترتیب در حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق انگلیس مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفته و نظر برگزیده تبیین گردیده است.

نظریه وکالت

قدیمی‌ترین شیوه برای توجیه نفوذ تصرفات بیگانه در امور دیگران نظریه وکالت است. بدین لحاظ گرایش اذهان به‌سوی این نظریه جهت تحلیل نقش مدیران امری بدیع نیست. بنابراین نخستین و مهمترین نظر حقوقی در این موضوع، وکالت مدیران است. این وکالت در شرکت‌های سهامی در قالب وکالت از شرکا و وکالت از شرکت مطرح می‌شود.

۱- وکالت مدیران از ناحیه سهامداران

الف - حقوق ایران

حسب مفاد ماده ۵۱ قانون تجارت ۱۳۱۱ که در حال حاضر در خصوص شرکت‌های تضامنی و نسبی دارای اعتبار است، مسؤولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسؤولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.

بر اساس این نظریه، برخی از نویسندگان حقوق با توجه به ظاهر ماده و مسؤول بودن مدیران در مقابل شرکا همانند وکیل، مدیران را وکیل شرکا فرض نموده‌اند. (فروچی، حقوق تجارت، ۱ و ۲،



۱۶۱؛ کاشانی، شرکت مدنی، ۳۳-۳۲)

لیکن این نظر دارای ایراداتی است: ۱) عمده‌ترین ایرادی که به نظر می‌رسد متمایز بودن شخصیت حقوقی شرکت و شرکا آن از یکدیگر است.^۱ به عبارت دیگر شرکت خود دارای شخصیت حقوقی است که از شرکای خود جدا می‌باشد. فلذا چنانچه مدیران وکیل شرکا باشند اقدامات ایشان باید شرکا را متعهد نماید در حالیکه چنین تعهدی برای شرکا ایجاد نمی‌گردد و مستقیماً تعهد برای شرکت ایجاد می‌شود. ۲) موکل اختیار عزل وکیل را بدون هیچگونه محدودیتی دارد.^۲ لیکن چنین حقی برای هیچ یک از سهامداران به تنهایی متصور نیست. اینکه در ماده ۱۰۷ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ به قابلیت عزل مدیران اشاره کرده است، منظور قابلیت عزل توسط خود شرکت (از طریق مجمع عمومی) است نه توسط فرد فرد سهامداران. ۳) وکالت جز عقود جایز است. ویژگی عقود جایز این است که با حدوث یکی از اسباب حجر یا فوت منفسخ می‌شوند.^۳ لیکن فوت یا حجر هیچ یک از شرکا تأثیری در منعزل شدن هیچ یک از مدیران از سمت خود ندارد. ۴) وکالت وفق ماده ۶۲۲ قانون مدنی در مواردی ممکن است که خود موکل بتواند آن را انجام دهد. لیکن هیچ یک از شرکا نمی‌تواند به نام شرکت اقدام به انجام موضوع شرکت نماید. (صقری، حقوق تجارت، ۱۸۳)

ب - فقه امامیه

در فقه امامیه با توجه به شخصیت حقوقی^۴ مستقل شرکت از سهامداران، مدیران وکیل سهامداران نمی‌باشند زیرا: ۱- موکل اختیار عزل وکیل را بدون هیچ گونه محدودیتی دارد. (نجفی،

^۱ - ماده ۵۸۳ قانون تجارت.

^۲ - ماده ۶۷۹ قانون مدنی.

^۳ - مواد ۶۷۸ و ۹۵۴ قانون مدنی.

^۴ - اگرچه در فقه صریحاً در خصوص شخصیت حقوقی شرکت‌ها بحثی صورت نگرفته است؛ ولی با توجه به اینکه مصادیقی از شخصیت حقوقی در فقه پذیرفته شده است، می‌توان شخصیت حقوقی شرکت را با توجه به مستحدث بودن آن استنباط کرد. سه نمونه از مصادیق بارز اشخاص حقوقی در منابع فقهی عبارت است از: ۱- شخصیت حقوقی زمامدار و والی مسلمین (علامه، تذکره، ۴۳۲، ۵ و نجفی، جواهر، ۱۶، ۸۸-۸۷) ۲- شخصیت حقوقی امت (مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ۳۲۰). ۳- شخصیت حقوقی جهات عمومی یا مصالح عامه (محقق، شرایع، ۲، ۴۷۹)

جواهر، ۲۷، ۲۳۳) لیکن چنین حقی برای شرکا به صورت انفرادی متصور نیست. ۲- وکالت جز عقود جایز است. (محقق، شرایع، ۲، ۲۵۱) ویژگی عقود جایز این است که با حدوث یکی از اسباب حجر یا فوت منفسخ می‌شوند. (یزدی، سؤال و جواب، ۳۴۳) لیکن حجر یا فوت هیچ یک از سهامداران تأثیری در منعزل شدن هیچ یک از مدیران از سمت خود ندارد. ۴- وکالت در موردی ممکن است که خود موکل بتواند آن را انجام دهد. (کاسانی، بدایع، ۶، ۳۴) ولی هیچ یک از سهامداران نمی‌تواند به نام شرکت اقدام به انجام موضوع شرکت نماید.

ج - حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس هم اگر چه در برخی از موارد مدیران به عنوان وکیل اعضا توصیف شده‌اند پرونده 1914 Alen V Hyatt و 1954 Briess V Wolly (Mayson, Company Law,) 461) ولی به طور کلی گفته شده است که مدیران شرکت، وکیل سهامداران در اداره امور شرکت نیستند. (Chawla, Company Law, p266). Hicks, Cases and Materials on Company Law, p.292) همچنین گفته شده است که مدیران وکیل منصوب سهامداران نمی‌باشند و ملزم به خدمت کردن به سهامداران به عنوان اصیل‌شان نمی‌باشند. مدیران ملزم به پیروی کردن از دستورالعمل‌های حتی همه اعضای شرکت که منفرداً اقدام می‌کنند، نمی‌باشند. (Sealy, L.S, Cases and Material in Company Law, p.42) همچنین همانطور که قاضی بوچلی^۱ در پرونده Gramophone & Typewriter Ltd نقل کرده است: «مدیران شرکت زمانی که به نام مدیر عمل می‌کنند به عنوان وکلای اعضای شرکت عمل نمی‌کنند. حتی مدیری که کارمند سهامدار است و توسط سهامدار به پست مدیریتی خود منصوب شده است به عنوان وکیل برای آن سهامدار زمانی که به عنوان مدیر شرکت عمل می‌کند فعالیت نمی‌کند». پرونده Kuwait Asia Bank EC V National Mutual Life Nominees Ltd 1991 (Mayson, Company Law, p.461) شخص حقوقی به عنوان اصیل هیچ اختیاری را نمی‌تواند به وکیل تفویض کند. (Davies, op.cit, p. 202)



¹ - Buckley

البته برخی از نویسندگان انگلیسی گفته‌اند که مدیران وکیل مجمع عمومی هستند.
(Francis Rose, Company Law in nutshell. P. 60)

۲- وکالت مدیران از ناحیه شرکت

الف - حقوق ایران

در مقابل عده‌ای دیگر از حقوقدانان مدیران را وکیل شرکت می‌دانند. به عنوان مثال آقای دکتر مرتضی نصیری معتقدند: ... طبق ماده ۵۱ قانون تجارت ۱۳۱۱ که با تدوین و اجرای لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت نسخ ضمنی گردیده‌است، هیأت مدیره وکیل سهامداران محسوب می‌شد. ولی طبق قانون جدید، رابطه وکیل و موکل بین هیأت مدیره و سهامداران تصریح نشده است و قانوناً چنین رابطه‌ای بین هیأت مدیره و شرکت وجود دارد و به عبارت دیگر، امروزه هیأت مدیره وکیل شرکت محسوب می‌شود نه وکیل سهامداران. (نصیری، حقوق تجارت بین‌المللی در نظام حقوقی ایران، ۳۲۷) به نظر یکی از اساتید حقوق تجارت: «قانون تجارت ۱۳۱۱ مانند قانون ۱۸۶۷ فرانسه راجع به شرکت‌های سهامی مدیران شرکت را نماینده صاحبان سهام دانسته که مانند وکیل وظایف مربوطه را انجام می‌دهند. ماده ۵۱ قانون تجارت تصریح می‌کند: مسؤلیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسؤلیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد. این نظریه که مدیران شرکت سهامی، وکیل و نماینده صاحبان سهام می‌باشند، امروزه دیگر طرفداران زیادی ندارد. زیرا شرکت سهامی دارای اصول و قواعد مخصوصی است و با پذیرش شخصیت حقوقی برای شرکت، مدیران شرکت یکی از ارکان شرکت بوده و دارای وظایفی می‌باشد که به موجب قانون به آنها تفویض شده و مسؤلیت آنها در برابر شرکت است نه در مقابل شرکا.» (ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ۲، ۱۵۱)

اما بر این نظریه نیز ایراداتی وارد است:

(۱) از ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷^۱ و ماده ۱۳۵ قانون مذکور^۱

^۱ - جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت

چنین برمی‌آید که مدیران غیر از موارد صلاحیت خاص مجامع و آنچه خارج از موضوع شرکت است دارای کلیه اختیارات قانونی هستند. این امر حاکی از آن است که مدیران شرکت وکیل آن محسوب نمی‌شوند؛ زیرا چنانچه مدیران وکیل شرکت محسوب گردند، فقط در محدوده اختیارات اعطایی امکان اقدام دارند نه فراتر از آن.

۲) وکالت مطلق محدود به اداره کردن اموال می‌گردد و اداره اموال غیر از تصرف در آنهاست. هرچند در تعیین مصادیق اقداماتی که مربوط به اداره یا تصرف است بین حقوقدانان وحدت نظر و عقیده یکسانی وجود ندارد. به عنوان مثال اقدام به اجاره دادن از دیدگاه برخی در زمره اقدامات اداره کردن به شمار می‌آید. (کاتوزیان، عقود معین، ۴، ۱۵۹) درحالی‌که از دیدگاه برخی دیگر در زمره امور مربوط به تصرف می‌باشد. لیکن به‌طور قطع اقداماتی از قبیل خرید و فروش، مخصوصاً در صورتی که داخل در موضوع شرکت باشد از امور تصرف محسوب می‌شود. بنابراین با چشم‌پوشی از این ایراد اساسی که اصولاً چه کسی این وکالت را به مدیران اعطا می‌نمایند، زیرا شخص حقوقی (اصیل) نمی‌تواند هیچ اختیاری را به نماینده، کارمند یا امین خود اعطا کند. (Davies, Gower's principles of Company Law, p.202) در فرض اینکه مدیران وکیل مطلق شرکت بدون ذکر صریح موارد اختیار باشند، اقدامات تصرفی ایشان از قبیل انجام موضوعات شرکت از هر نوع می‌بایست باطل یا حداقل غیرنافذ محسوب گردد، درحالی‌که با رعایت حدود صلاحیت مجامع و موضوع شرکت کلیه اقدامات مدیران، شرکت را در قبال اشخاص ثالث متعهد می‌نماید. به اعتقاد یکی از استادان حقوق تجارت: «... بنابراین اگر بگوییم که شرکت تجاری مدیران را به صورت مطلق وکیل خود کرده‌است، در این صورت، مدیران فقط حق انجام امور اداری شرکت را دارند. از انجام سایر تصرفات ممنوع هستند. حال آن‌که مقصود از تأسیس شرکت تجاری، انجام امور تجاری و معاملات (خرید و فروش) می‌باشد. به موجب ماده ۱۱۸ لایحه

باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و درمقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.
^۲ - کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست.

اصلاحی قسمتی از قانون تجارت نیز حدود اختیارات مدیران شرکت سهامی بیش از اداره امور و انجام امور اداری شرکت است.» (همان)

۳) سومین ایراد، مربوط به انقضای زمان است. همچنان که می‌دانیم وکالت مقید به زمان با انقضای مدت از بین می‌رود. اگر مدیران وکیل شرکت باشند با انقضای مدت مدیریت‌شان می‌بایست خودبخود از وکالت (مدیریت شرکت) عزل گردند. درحالی که وفق حکم ماده ۱۳۶ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت: در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن خواهند بود... این امر نه تنها حق آنهاست بلکه از محتوای ماده به نظر می‌رسد؛ در این خصوص حتی تکلیف متوجه مدیران بوده و قصور در این خصوص با اجتماع سایر ارکان موجب مسؤولیت مدیران خواهد بود.

۴) و اما چهارمین ایراد به اساس رابطه وکالت مدیران از ناحیه شرکت وارد است. جوهر کلام این است که چه کسی مدیران را به عنوان وکیل تعیین می‌کند؟! لازمه تعیین وکیل و توکیل به امری به وی، وجود شخصی است با اراده سالم و کامل قانونی. درحالی که این امر در خصوص شرکت تجاری بدون در نظر گرفتن مدیران محقق نیست. به عبارت بهتر، این مدیران هستند که مظهر و نماد اراده شخص حقوقی (شرکت تجاری) می‌باشند. درحالی که خود مدیران در این فرض از ناحیه مرجعی که خود قطعاً می‌بایست غیر از خودشان باشد به عنوان وکیل تعیین گردند. به بیان ساده‌تر، بدون مدیران، شخص حقوقی موجود نیست که اراده‌ای داشته باشد و در این صورت چه وکالتی و به چه نحوی می‌توان تصور نمود؟

۴ - موضوع وکالت انجام معامله است زیرا مفهوم نمایندگی در معاملات خواه عقد یا ایقاع پیدایش می‌یابد. بنابراین اعمال مادی را باید از موضوع وکالت که در ماده ۶۵۶ قانون مدنی انجام امری دانسته شده است بیرون می‌باشد. از همین رو قرارداد وکالت از قرارداد اجاره کار یا خدمات جدا می‌شود زیرا موضوع قرارداد اجاره در این موارد اعمال مادی است. (کاشانی، قراردادهای ویژه، ۱۹۴ و ۲۱۰) درحالی که بسیاری از اعمالی که مدیران در شرکت انجام می‌دهند از ماهیت مادی برخوردارند. که از جمله این اعمال می‌توان به تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های شرکت، تهیه گزارش برای مجامع و ... اشاره نمود.

ب - فقه امامیه

با توجه به تعریف مشهور فقها از وکالت به استناد به تصرف (محقق، شرایع، ۴، ۷؛ شهید ثانی، مسالک، ۵، ۲۳۵؛ شهیداول، لمعه، ۱۱۱) و استقلال شخصیت حقوقی شرکت از مدیرانش، موقعیت مدیران در شرکت با نظریه وکالت توجیه می‌گردد. زیرا اعمالی که مدیران انجام می‌دهند به نام و حساب شرکت بوده و به نیابت از سوی شرکت عمل می‌نمایند و آن اعمال، اعمال خود شرکت (موکل) محسوب می‌شود. اوصاف عقد وکالت در رابطه میان مدیران و شرکت هم جاری است. از جمله: ۱- وکالت عقد است و مشهور فقها آن را عقد می‌دانند. (محقق، شرایع، ۴، ۸-۷؛ شهیدثانی، شرح لمعه، ۴، ۳۶۷؛ محقق، مختصرنافع، ۱۵۴؛ علامه، قواعد، ۲، ۵) وفق مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، مدیران به وسیله مجمع انتخاب می‌شوند و سمت مذکور باید به قبولی مدیران هم برسد. (ماده ۱۷) ۲- وکالت عقدی جایز است و مشهور فقها آن را عقد جایز می‌دانند. (نجفی، جواهر، ۲۷، ۳۶۵؛ مغنیه، فقه امام صادق، ۴، ۲۴۰؛ شهیدثانی، مسالک، ۵، ۲۴۴) در رابطه میان مدیران و شرکت هم شرکت می‌تواند به کار مدیران با رأی مجمع خاتمه دهد و هم مدیران حق استعفا دارند. ۳- شخصی بودن وکالت: وکالت از قراردادهایی است که شخصیت وکیل و موکل در آن اهمیت فراوان دارد، معمولاً پیشینه‌ی ذهنی موکل در گزینش وکیل تأثیرگذار است، آدمی در شرایط عادی کسی را به نمایندگی بر می‌گزیند که اعتماد و اطمینان به صلاحیت و صداقت او داشته باشد، وکیل نیز به شخصیت موکل توجه دارد و شناخت خویش را در پذیرش نمایندگی دخالت می‌دهد. نقش مهم این رابطه ذهنی نه تنها در روند ایجاد عقد وکالت که در انحلال وکالت توسط فوت وکیل یا موکل نمایان است. (سنه‌وری، الوسیط، ۷، ۳۷۵-۳۷۴) در لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، حق تفویض اختیارات به مدیران داده نشده است. ممکن است گفته شود: اگر مدیران شرکت را وکیل شرکت بدانیم با مشکل مواجه می‌شویم زیرا فقها بلوغ و عقل و جواز تصرف در چیزی که در آن وکالت داده از چیزهایی که نیابت در آن صحیح است را در موکل معتبر دانسته‌اند. (محقق، شرایع، ۲، ۴۳۰) از این رو وکالت از صبی و مجنون پذیرفته نشده است. (نجفی، جواهر، ۲۷، ۳۸۷) شخص حقوقی نیز چون فاقد وجود حقیقی است شرط بلوغ و رشد در او موضوعاً منتفی است. از این رو وکالت از چنین شخصیتی شرعاً دچار مشکل می‌شود.



(خردمندی، وکالت در حقوق تجارت، ۱۳۲) ولی با توجه به ویژگی شخصیت حقوقی که فاقد قوه درک و اراده می‌باشد شرط مذکور در مورد آن منتفی می‌باشد از نظر شرعی هم وکالت امضایی بوده و شارع مقدس وکالت را امضا کرده است و در مواردی ممنوعیت‌هایی را بیان کرده است که این ممنوعیت‌ها شامل مورد بحث نمی‌شود. (همان، ۱۳۳)

اما بر نظریه مذکور ایراداتی به شرح ذیل وارد است:

۱- وکیل باید حدود وکالت را رعایت کند و از اعمالی که اذن داده نشده است، دوری گزیند. به عبارت دیگر هرگاه موکل قلمرو وکالت را تعیین کرده باشد، وکیل نمی‌تواند از مرز تعیین شده فراتر رود و در صورت مذکور عمل حقوقی انجام شده غیرنافذ خواهد بود. (علامه، قواعد، ۲، ۳۵۸؛ شهیدثانی، شرح لمعه، ۴، ۳۷۹) در حالی که وفق ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، تجاوز مدیران از حدود اختیارات اعطایی در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

۲- موضوع وکالت اعمال حقوقی است، ولی بسیاری از اعمالی که مدیران در شرکت انجام می‌دهند از ماهیت مادی برخوردار است. در فقه با اینکه فقها در خصوص اختصاص موضوع وکالت به اعمال حقوقی تصریح نکرده‌اند، از تعریف مشهور آنان «استنابه در تصرف» (محقق، شرایع، ۴، ۷؛ شهیدثانی، مسالک، ۵، ۲۳۵؛ شهیداول، لمعه، ۱۱۱) چنین برمی‌آید که وکالت باید در امری داده شود که از نظر حقوقی آثاری برای موکل به بار آورد و در اصطلاح حقوقی آنان «تصرف حقوقی» باشد.

۳- هرگاه میان وکیل و موکل برای انجام مورد وکالت مدتی تعیین شده باشد، انقضای آن مدت موجب انفساخ وکالت است. (زحیلی، الفقه، ۵، ۴۱۱۶ و ۴۱۱۸ و ۴۱۲۰) درحالی که به موجب ماده ۱۳۶ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن خواهند بود.

۲- نظریه نمایندگی قانونی

الف - حقوق ایران

نظریه وکالت مدیران چه وکالتشان از سوی شرکا و چه از سوی شرکت باشد با ایرادهای فراوانی روبرو گردید. بنابراین نظریه دیگری جهت تعیین رابطه مدیران با شرکت طرح شد که

براساس آن مدیران نماینده شرکت تجاری محسوب می‌گردند. (کاتبی، حقوق تجارت، ۸۳؛ مهاجریان، مدیران در شرکت‌های سهامی، ۶۴؛ عبادی، حقوق تجارت، ۱۱۴ و حسنی، حقوق تجارت، ۱۲۰)

شایان ذکر است که نمایندگی قانونی در مواردی مطرح می‌شود که اصیل مباشرتا قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نباشد. در این موارد افراد واجد شرایط با تشریفات قانونی به عنوان نماینده قانونی اصیل تعیین می‌گردند و حق هرگونه تصرف در اموال اصیل را دارند. به طوری که نیازی نیست که حدود اختیارات آنان دقیقاً تعیین گردد. بدین ترتیب طبق نظریه نمایندگی قانونی هیأت مدیره شرکت تجاری اختیاراتی را که قوانین و اساسنامه شرکت به آنان اعطا کرده‌است را انجام می‌دهند و برای شرکت تجاری حقوق و مسؤولیت‌هایی را ایجاد می‌کنند. نظریه مزبور، بعضی از اشکال‌هایی را که درباره نظریه وکالت مطرح شده است را از بین می‌برد. زیرا برای مثال، در مورد نماینده قانونی (مثل ولی قهری) لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد و نیابت از این اراده سرچشمه بگیرد. (همان، ۶۷ - ۶۶)

درهرحال باتوجه به اینکه براساس مقررات و رویه قضایی، مدیر شرکت به نوعی نماینده شرکت محسوب می‌شود. لذا شرکت‌های تجاری در اسناد تجارتي صادره توسط مدیر شرکت، اصیل هستند. (غلامی، نظریه اصیل بودن طرف قرارداد در حقوق تجارت، ۲۴۷) رویه قضایی هم مدیران را نماینده شرکت تلقی کرده است. (دادنامه شماره ۴۰۹ مورخ ۱۱/۶/۵۸ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران) (کامیار، گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، مجموعه سوم، ۱۳۵)

باوجود این، باعنایت به اصول و قواعد مسلم حقوقی، نظریه نمایندگی قانونی نیز با اشکالاتی به شرح ذیل مواجه می‌باشد:

۱) تعیین نماینده در نمایندگی قانونی به حکم قانون یا دستور مقامات صالح قضایی صورت می‌گیرد؛ در حالی که در این مورد، اصیل (شرکت تجاری) مدیران را انتخاب می‌کند و قانون یا مقام قضایی آن نقشی را که در انتخاب نماینده قانونی دارد در اینجا ایفا نمی‌کند. (اصغری، ماهیت حقوقی رابطه مدیران با شرکت سهامی، ۴۳)



۲) وفق قواعد و مسلمات حقوق مسؤولیت مدنی، نماینده قانونی، چنانچه خارج از حدود اختیارات خویش اقدامی نماید و از این حیث موجب ورود ضرری به غیر شود، خود در این باره مسؤول است و هیچ مسؤولیتی متوجه اصیل نیست. لیکن اقدامات مدیران و معاملات ایشان با اشخاص ثالث (به شرط رعایت حدود صلاحیت مجامع عمومی و موضوع شرکت) موجب تعهد شرکت گشته، هرگونه توافق خلاف این امر نیز در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۶۷)

۳) چون نماینده قانونی خارج از اختیار اصیل نصب می‌گردد. بنابراین اصیل در عزل وی نیز اختیاری ندارد و چنانچه شرایط قانونی نمایندگی را از دست نداده باشد، قابل عزل نیست. لیکن مدیران شرکت تجاری قابل عزل هستند. (عیسایی تفرشی، تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ۱۲۳)

ب - فقه امامیه

در صورتی که نمایندگی از شخص حقوقی را به معنای وسیعتر از معنای وکالت لحاظ کنیم، بدون شک نمایندگی مزبور فاقد اشکال است و مصادیق این نمایندگی را در فقه می‌توان یافت که نمایندگی متولی از موقوفات متعلق به جهات عامه از آن جمله است. (خردمندی، وکالت در حقوق تجارت، ۱۳۳) بدین منظور، برای تصحیح نظریه وکالت، نظریه دیگری قابل طرح است که به موجب آن مدیران نمایندگان قانونی شخص حقوقی هستند. نظریه مذکور با قیاس مدیریت شرکت با نهادهایی در فقه از جمله ولایت، وصایت و قیمومت استنباط می‌شود. (نجفی، جواهر، ۲۶، ۱- ۱۱۳) نظریه مزبور، بعضی از اشکال‌هایی که درباره نظریه وکالت مطرح شده‌است را از بین می‌برد. زیرا برای مثال، در مورد نماینده قانونی (مثل ولی قهری) لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد و نیابت از این اراده سرچشمه بگیرد. (تفرشی، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ۲، ۸۸)

بر خلاف نظریه وکالت که اختیار وکیل ناشی از موکل و محدود به حدی است که او تعیین می‌کند؛ در نظریه نمایندگی قانونی، اختیار نماینده ناشی از قانون است. نمایندگی قانونی در



مواردی مطرح می‌شود که اصیل مباشرتاً قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نباشد. در این موارد افراد واجد شرایط قانونی با تشریفات قانونی به عنوان نماینده قانونی اصیل تعیین می‌گردند؛ لذا اختیار نماینده وسیع‌تر از وکیل بوده و در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی اصیل می‌باشد. به طوری که نیازی نیست که حدود اختیارات آنان دقیقاً تعیین گردد. همچنین برخلاف وکالت که موکل نیز می‌تواند مورد وکالت را انجام دهد؛ در نمایندگی قانونی فقط نماینده حق اقدام در امور اصیل را دارا می‌باشد.

بر نظریه نمایندگی قانونی مدیران نیز ایراداتی به شرح ذیل وارد است:

۱- در مسؤولیت مدنی، نماینده قانونی مسؤول افعال خود می‌باشد، به عبارت دیگر در صورت بروز خسارت از ناحیه شخص نماینده، مسؤولیت جبران خسارت به عهده خود نماینده می‌باشد و نه مولی علیه، در حالیکه در لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، شرکت مسؤول جبران خسارات وارده به اشخاص ثالث می‌باشد.

۲- در نمایندگی قانونی، حدود اختیارات نماینده در محدوده اختیاراتی است که قانون به وی اعطا نموده است و در صورت تجاوز از حدود مذکور، عمل حقوقی انجام شده دارای اعتبار قانونی نبوده یا به عبارت دیگر، قرارداد غیرنافذ می‌باشد. (موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ۴۳، ۲) این عدم نفوذ در برابر اشخاص ثالث طرف قرارداد قابلیت استناد را دارد، (شهیدثانی، شرح لمعه، ۲، ۱۷) ولی وفق ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، در صورت تجاوز مدیران از حدود اختیارات اعطایی، معامله انجام شده در برابر اشخاص ثالث معتبر بوده و در برابر آنها قابلیت استناد را ندارد.

ج - حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس هم مدیران را به عنوان نماینده شرکت تلقی کرده‌اند. (R.C.Chawla , L. S. Sealy, Cases and Materials in Company Law, p.176. , op.cit , p. 267 Ann , Hoder , Arnold, Company Law, p.73 , Mayson, Company Law, p.460 Ridly, Company Law,p.39) همچنین گفته شده است شرکت فقط از طریق نمایندگان می‌تواند عمل کند. از جمله این نمایندگان، مدیران هستند که نقش آنها خیلی مهم و نمایان است.



(Borrowdale, Duties and Responsibilities of Directors, p.3) یکی از نویسندگان در این خصوص گفته‌است که شرکت شخص مصنوعی به‌وجود آمده توسط قانون می‌باشد و موجودیت فیزیکی ندارد و باید از طریق مدیرانش که نماینده او هستند عمل کند. رابطه بین شرکت و مدیرانش رابطه اصیل و نماینده‌اش است و بدین‌گونه، اصول کلی حاکم بر اصیل و نماینده رابطه بین شرکت و مدیرانش را اداره می‌کند. (Bagrial , Company Law, p.222) همچنین گفته شده‌است که مدیران شرکت، نماینده شرکت در معاملاتی که به نام شرکت منعقد می‌کنند، هستند. مدیران در برابر قانون نمایندگان شرکتی هستند که برای آن عمل می‌کنند، پرونده *Great Eastern Rlwy Co V Turner 1872* (Morse, Company Law, p.394) اصول کلی حقوق نمایندگی بر شرکت و مدیرانش اعمال می‌شود. این وضعیت در پرونده *Ferguson V Wilson 1866* ایجاد شده بود در این پرونده قاضی کایرنز^۱ گفت: «مدیران نمایندگان صرف شرکت هستند. خود شرکت نمی‌تواند شخصاً عمل کند، فقط می‌تواند از طریق مدیران عمل کند و قضیه در ارتباط با مدیران، صرفاً قضیه عادی اصیل و نماینده‌است.» (R.C.Chawla , op.cit , p.265) برخی از نویسندگان نوشته‌اند: چون مدیران شرکت، نماینده شرکت‌ها محسوب می‌شوند، اگر در حدود اختیار و در چهارچوب موضوع مبادرت به صدور اسناد تجارتي نمایند در این صورت اگر به نام و به حساب شرکت مانند اشخاص حقیقی اقدام نمایند مسؤول نیستند. (Reynolds , F.M.B., op .cit , P. 590)

در حقوق انگلیس ایرادهای ذیل به توصیف جایگاه مدیران به عنوان نمایندگی وارد شده است:

۱- به موجب ماده ۴۰ قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶ مدیران شرکت در اداره شرکت از اختیارات نامحدودی برخوردار می‌باشند، در حالی‌که نماینده از اختیارات محدود برخوردار بوده و فقط در حدود اختیارات تفویضی حق مداخله دارد و در واقع اختیارات مدیران بسیار وسیع‌تر از اختیارات نمایندگان می‌باشد.

۲- به‌محض اینکه مدیران انتخاب می‌شوند برخی از اختیارات را از قانون شرکت‌ها و اساسنامه

¹ - cairns

شرکت دریافت می‌کنند. چنین اختیاراتی می‌تواند مستقلاً بدون مداخله از طرف یا مشاوره با سهامداران توسط مدیران اعمال شود. با این وجود در صورت نمایندگی، نماینده همیشه توسط اصیل کنترل و راهنمایی می‌شود.

۳- توصیف مدیر به عنوان نماینده شرکت فریبده است. این توصیف برای شرکت که به عنوان یک موجود مجرد (انتزاعی) خودش نمی‌تواند فکر کند، تصمیم بگیرد یا عمل کند اما به وسیله مدیرانش عمل می‌کند، سودمند به نظر می‌رسد. در آن مفهوم مدیران مطمئناً نمایندگان شرکتند اما در مجموع و در کل مطلقاً نماینده شرکت نیستند. پرونده‌ای نیست که مدیران همیشه نمایندگان شرکت در مفهوم قانونی آن باشند. (The Personal Liability of Directors For (Farrar Corporate Torts p. 110

۴- در حقوق انگلیس هم گفته شده که اختیارات مدیران بسیار بیشتر از اختیارات نماینده عادی است. به محض اینکه مدیران انتخاب شوند، برخی اختیارات را از اساسنامه و قانون شرکت-ها دریافت می‌کنند. چنین اختیاراتی می‌تواند مستقلاً بدون مداخله از طرف یا مشاوره با سهامداران توسط مدیران اعمال شود. با این وجود نماینده همیشه توسط اصیل کنترل و راهنمایی می‌شود. (Chawlap , op.cit, p.266 Bagrial , op,cit. p.223)

۵- به علاوه نمایندگان انتخاب نمی‌شوند بلکه منصوب می‌شوند. از این رو مدیران به معنای واقعی نماینده نیستند. (Chawlap , op.cit, p.266)

۶- به هر حال در رابطه بین مدیر و شرکت تجاری ویژگی‌هایی وجود دارد که تحلیل آن به نمایندگی را مشکل می‌کند. همانطور که در پرونده Northern Counties Securities Ltd V Jackson and seeple Ltd (1974) خاطر نشان شد، مدیر نماینده‌ای است که همانند اصیل خود تصمیم می‌گیرد. او با سایر اعضای هیأت مدیره فعالیت‌های شرکتش را اداره می‌کند به نحوی که اختیاراتش بیشتر از اختیاراتی است که معمولاً به یک نماینده اعطا می‌شود. , Wright Desmond & Brian Creighton , Rights & Duties of Directors , p8-9.

۳- نظریه مستخدم بودن مدیران^۱

¹ - Servant

الف - حقوق ایران

به موجب نظر مذکور، مدیران شرکت کارگر و مستخدم آن شرکت هستند و رابطه کارگر و کارفرمایی بین آنها حکمفرماست. با پذیرش این نظریه، مسؤولیت شرکت در قبال اعمال زیانبار مدیران بر اساس تئوری مسؤولیت نیابتی^{۲۱}، قابل توجیه است. زیرا در روابط بین کارگر و کارفرما، کارفرما مسؤول اعمال زیانبار کارگران خود می‌باشد. همانگونه که برخی از نویسندگان نوشته‌اند طرفداری برای این نظریه در حقوق کشورمان یافت نشده است، (عیسایی تفرشی، مباحثی تحلیلی، ۱۳۴) و صرفاً به عنوان یک احتمال ازسوی برخی از استادان مطرح گردیده است. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۶۷)

بر این نظریه نیز ایراداتی به شرح ذیل می‌توان وارد ساخت:

۱- در رابطه بین کارگر و کارفرما، کارگر ملزم به رعایت دستورات و تعلیمات کارفرما می‌باشد؛ در حالی که در رابطه میان مدیران و شرکت آنها ملزم به تبعیت از شرکت نبوده و در اداره امور شرکت از آزادی کامل برخوردار می‌باشند. ۲- طبق مقررات قانونی مطالبات کارگر از کارفرما جز مطالبات ممتاز می‌باشد ولی مطالبات مدیران از شرکت جز مطالبات ممتاز نمی‌باشد. ۳- عقد کار از عقود لازم است ولی هیأت مدیره قابل عزل است. ۴- اگر رابطه مدیران با شرکت رابطه کارگر و کارفرمایی مشمول قانون کار باشد در این صورت مدیر در صورت عزل غیرموجه خود حق تقاضای بازگشت به کار را خواهد داشت، در حالی که پذیرش این نظر با مقررات آمره لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ (ماده ۱۰۷) درخصوص قابل عزل بودن مدیران ازسوی مجمع عمومی عادی در تعارض می‌باشد. ۵- موضوع تصرف کارگر امور مادی است، ولی موضوع تصرفات مدیران بیشتر امور حقوقی است.

^۱ - Vicarious Liability

^۲ - نظریه مسؤولیت نیابتی مسؤولیتی است که به موجب آن در کامن لا کارفرما (Master) مسؤول هر خطایی است که توسط مستخدمان (Servants) حین انجام وظیفه‌شان مرتکب می‌یابد.

ب - فقه امامیه

بر اساس قیاس رابطه مدیران شرکت با اجاره اشخاص، می‌توان مدیران شرکت سهامی را اجیر نامید. در فقه به کسی که نیروی کار خود را به اجاره می‌دهد «اجیر» می‌گویند. با این ترتیب، در اجاره اعمال واژه «اجیر» به جای «موجر» در اجاره اشیاء به کار می‌رود. اجیر بر دو گونه است:

۱- اجیر خاص که در پاره‌ای از نوشته‌ها «اجیر منفرد یا مقید» نیز آمده است. (شهیدثانی، مسالک، ۱، ۳۲۴) به کسی گفته می‌شود که خود را برای مدت معین به اجاره می‌دهد، به گونه‌ای که تمام منافع او در این مدت از آن مستأجر باشد یا منفعت خاصی از کار او به مستأجر تعلق گیرد در این قرارداد، منفعت شخص اجیر واگذار می‌شود و انجام کاری که موضوع توافق قرار گرفته مقید به مباشرت خود اوست: بدین معنی که نتیجه مورد نظر طرفین تنها انجام دادن کار معین نیست؛ انجام دادن آن کار به وسیله اجیر است. (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۳۲۳)

۲- اجیر مشترک که مطلق و عام نیز گفته شده است به کسی می‌گویند که انجام دادن کاری را برعهده گرفته است. در اجرای کاری که اجیر به عهده دارد یا مباشرت او شرط نیست (چنانچه مقاطعه کاری ملتزم شود جاده‌ای را ظرف مدت چهار ماه آسفالت کند) یا اگر مباشرت شخص مستأجر مورد نظر است، مدتی برای انجام دادن کار معین نمی‌شود. (مانند خیاطی که دوختن پارچه‌ای را به عهده می‌گیرد)

۱۸۵

بنابراین اجیر مشترک موظف به انجام دادن کار معین است، بدون اینکه منفعت کار خود را در زمان معین به مستأجر واگذارده باشد. برخلاف اجیر خاص، آزادی کار خود را در هیچ زمان از دست نمی‌دهد و در عین حال که وظیفه دار انجام دادن کاری است، می‌تواند نزد هر کس بخواهد اجیر شود یا انجام کارهای دیگر را نیز بر عهده گیرد. (علامه، تحریر، ۲، ۲۵۲)

با دقت در این دو قسم از اجاره به نظر می‌رسد جایگاه حقوقی مدیران شرکت سهامی با هر دو نوع از اجاره اشخاص به نوعی قابل تطبیق می‌باشد؛ زیرا مدیران شرکت سهامی هم خدمات تخصصی (مدیریتی) خود را برای مدت معین (حداکثر دو سال) در اختیار شرکت قرار می‌دهند و مباشرت آنها هم در انجام وظیفه شرط است. ضمناً برخلاف اجیر خاص آزادی کار خود را در هیچ زمان از دست نمی‌دهد و در عین حال می‌تواند عضو هیأت مدیره شرکت یا شرکت‌های دیگر هم شوند.



اما بر نظریه اجیر بودن مدیران شرکت‌های سهامی هم ایراداتی به شرح ذیل وارد است:

۱- اجاره از عقود است که از سوی طرفین لازم است. (نجفی، جواهر، ۲۷، ۱۳۴) ولی در مورد مدیران شرکت‌های سهامی، شرکت می‌تواند هر وقت بخواهد، آنها را عزل کند.

۲- اجاره از عقود معوض محسوب می‌شود، یعنی در اجاره، تملیک منافع در برابر عوض معین انجام می‌گیرد، به عبارت دیگر مستأجر نیز مالی را به اجیر می‌دهد یا تعهد پرداخت آن را می‌کند. وجود عوض، مانند منافع مورد تملیک، از عناصر اصلی عقد اجاره است و به همین جهت عدم تعیین اجاره یا توافق درباره بی‌عوض بودن اجاره، عقد را باطل می‌کند. (همان) در حالی که در رابطه حقوقی میان مدیران با شرکت در هیچ مقرره‌ای از لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، به معوض بودن کار مدیران در برابر مبلغی پول اشاره نگردیده است.

ج - حقوق انگلیس

برای این نظر در نظام حقوقی انگلیس هم طرفدار جدی یافت نمی‌شود و تقریباً تمامی حقوقدانان انگلیسی معتقدند که مدیران شرکت به‌طور خودبخود مستخدم شرکت نیستند، (Hodder, p. 76, Arnold) یعنی به صرف اینکه شخصی در شرکت عضو هیأت مدیره آن باشد، دلیل بر مستخدم بودن مدیر نیست، بلکه در صورتی مستخدم شرکت محسوب می‌شود که علاوه بر آن در شرکت شغل استخدامی دیگری داشته باشد. همچنین گفته شده است که مدیران مستخدم شرکت نیستند تا از دستورات سهامداران به عنوان فرد تبعیت کنند. (Sealy, op.cit, p.42) برخی از حقوقدانان نظر داده‌اند که مدیران، کارمندان یا مستخدمان شرکت نیستند از این رو نمی‌توانند حق الزحمه خود را به عنوان طلبکار ممتاز در صورت انحلال شرکت مطالبه کنند. اما جایی که هر مدیری به علاوه مدیر بودن همچنین در خدمت یا استخدام شرکت است مثل منشی و... به عنوان مستخدم با او رفتار خواهد شد. به این عنوان او مستحق حق الزحمه و دیگر پاداش‌های قابل قبول برای او به عنوان مستخدم به علاوه حقوقش به عنوان مدیر برای حق الجلسات و... خواهد بود. مدیرعامل چنین نقش دو گانه‌ای را دارد. (Chawla, op.cit, p.267) ولی بعضاً برخی از حقوقدانان نظر داده‌اند شغل مدیر به مثابه مستخدم حقو بگیر شرکت است. (Bagrial

op.cit,p.222) و اینکه یک مدیر (علی‌الخصوص یک مدیر موظف) می‌تواند با شرکت یک قرارداد خدمات مستقل داشته باشد. بنابراین یک مدیر در شرکت مستخدم می‌باشد یا نه، یک مسأله موضوعی است نه حکمی. (Hodder Arnold ,p.76)

بر این نظریه نیز ایراداتی به شرح ذیل می‌توان وارد ساخت:

- ۱- در رابطه بین کارگر و کارفرما، کارگر ملزم به رعایت دستورات و تعلیمات کارفرما می‌باشد؛ در حالی که در رابطه میان مدیران و شرکت آنها ملزم به تبعیت از شرکت نبوده و در اداره امور شرکت از آزادی کامل برخوردار می‌باشند. ۲- طبق مقررات قانونی مطالبات کارگر از کارفرما جز مطالبات ممتاز می‌باشد ولی مطالبات مدیران از شرکت جز مطالبات ممتاز نمی‌باشد. (Charlesworth & Morse , Company Law.p.393) ۳- عقد کار از عقود لازم است ولی هیأت مدیره قابل عزل است. ۴- اگر رابطه مدیران با شرکت رابطه کارگر و کارفرمایی مشمول قانون کار باشد در این صورت مدیر در صورت عزل غیرموجه خود حق تقاضای بازگشت به کار را خواهد داشت، در حالی که پذیرش این نظر با مقررات آمره قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ در خصوص قابل عزل بودن مدیران از سوی مجمع عمومی عادی در تعارض می‌باشد.

۴- نظریه رکنیت

الف - حقوق ایران

مطابق نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی و مستنبط از ماده ۵۸۸ قانون تجارت بایستی تا آنجا که امکان دارد شخص حقوقی را همانند شخص حقیقی فرض کرد. (جنیدی، شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت‌های سهامی عام، ۵۷) در همین راستا، لازم است که برای شرکت اندام و ارکانی را متصور شد تا به وسیله آنها فعالیت کرده و به حیات خود ادامه دهد، این اندام‌ها همانند اعضا و جوارح شخص حقیقی‌اند (صفار، شخصیت حقوقی، ۹۹-۱۰۰) و افرادی که در این ارکان فعالیت دارند هنگامی که برای شرکت کار می‌کنند جزئی از پیکره آنهاند و فعل سرزده از آنها فعل شرکت محسوب می‌شود. (هاشمی، ۶۴-۵۸) به موجب این نظر که به نظریه رکنیت یا ارگانیک معروف است و مبتکر آن حقوقدانان آلمانی می‌باشند (صفایی، حقوق مدنی اشخاص و



مجبورین، ۱۸۶) شخص حقوقی نیز مانند انسان‌ها مسؤول زیان‌هایی است که به وسیله تشکیلات و اندام‌های تصمیم‌گیرنده آن شخص به دیگران وارد می‌شود. اجرای این نظر منطقی و عادلانه با نمایندگی مدیران (به عنوان شخصیت و مقامی جدای از شخص حقوقی) سازگار به نظر نمی‌رسد. باید پذیرفت که تقصیر مدیران (سازمان تصمیم‌گیرنده) تقصیر شخص حقوقی است. اگر مدیران گاه نماینده شخص حقوقی نامیده می‌شوند به همان اعتبار و معنی است که در حقوق عمومی گفته می‌شود اعضای مجلس نمایندگان مردم هستند در حالیکه اراده آنها مظهر اراده عمومی است و مجلس اندام تصمیم‌گیری در ساختمان حقوقی دولت است. در نتیجه بین اراده شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن وحدت وجود دارد و مدیران تنها به نام شخص حقوقی و حفظ نظام و منافع آن اقدام می‌کنند. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۶۸-۶۷)

دلایل پذیرش رکن بودن مدیران:

۱- حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود؛ نظریه رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری را تأیید می‌کند زیرا در این ماده به جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح مقامات استفاده شده است. روشن است که مقامات الزاماً به معنای نمایندگان شخص حقوقی نیست. (عیسای تفرشی، مباحثی تحلیلی، ۱۲۵)

۲- دلیل دیگری که نظریه رکن بودن را تأیید می‌کند این است که به موجب ماده ۱۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، شرکت سهامی پس از رعایت مقررات و تشریفات خاص و پس از تعیین مدیران و قبول سمت توسط آنان تشکیل می‌گردد و لذا مدیران به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده شرکت سهامی می‌باشند و نمی‌توان آنها را وکیل یا نماینده قانونی شرکت دانست. زیرا وکیل یا نماینده قانونی بدون وجود اصیل متصور نیست و به بیان دیگر وجود اصیل مقدم بر وجود وکیل یا نماینده قانونی وی می‌باشد. (اصغری، ماهیت حقوقی رابطه مدیران، ۴۷)

۳- دلیل بعدی قابل شدن اختیارات وسیعی برای مدیران در ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ و بی‌اعتبار دانستن محدودیت وارد بر اختیارات آنان در مقابل اشخاص ثالث، جز با



نظریه وحدت یا رکن بودن توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا در این نظریه از دید اشخاص ثالث، مدیران جزئی از شرکتند و اقدام آنها به منزله اقدام شرکت است. (شریفی، ۹)

۴- حکم مقرر در ماده ۱۳۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت مبنی بر اینکه: اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست، همچنین با نظریه‌های وکالت و نمایندگی قانونی سازگاری ندارد و با نظریه وحدت یا رکن بودن توجیه‌پذیر است. زیرا در صورتی که تشریفات قانونی مربوط به انتخاب وکیل یا نماینده مراعات نشده باشد، وکالت و نمایندگی بی‌اعتبار بوده، اقدام وکیل مؤثر در مقام نخواهد بود؛ در حالی که در نظریه رکن بودن وقتی سازمان مدیریت شرکت بدون توجه به اشخاص تشکیل دهنده آن شکل گرفت و شرکت تشکیل یافت، اقدامات شرکت مؤثر و نافذ خواهد بود. اشکالات و اختلالات موجود در یکی از ارکان مربوط به خود شرکت است و تأثیری در روابط با اشخاص ثالث نخواهد داشت. (همان)

نظریه رکنیت مدیران با برداشت‌های گوناگون مورد پذیرش حقوقدانان قرار گرفته است:

از دید یکی از حقوقدانان رکن بودن مدیران به معنای استقلال مدیریت از دیگر ارکان و عدم امکان دخالت سایر ارکان در وظایف ایشان به شمار می‌رود. (عیسای تفرشی، مباحث تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ۱، ۹۳-۹۱) براساس این نظریه، مدیران شرکت سهامی همانند عضوی مستقل و هویتی با اراده واحد به شمار می‌آیند گویی که رکن اداره دارای موجودیتی همانند خود شرکت می‌باشد.

برخی دیگر از حقوقدانان معتقداند که وحدت مدیران با شرکت به این معنا نیست که وجود شخصی مدیران نادیده گرفته شود و هیچگونه مسؤلیت و تکلیفی متوجه شخص مدیر نباشد. به نظر می‌رسد این نظریه دارای دو جنبه است: یکی رابطه مدیران با اشخاص ثالث و دیگری رابطه مدیران با شرکت (شریفی، تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی، ۷)

در خصوص رابطه مدیران با اشخاص ثالث، نظریه وحدت یا رکن بودن بیانگر آن است که مدیر به لحاظ اینکه رکن تصمیم‌گیرنده و اداره‌کننده شرکت است دارای اختیار کامل برای اداره شرکت بوده، اقدام او اقدام شرکت محسوب می‌شود و بنابراین اصولاً هیچگونه محدودیتی متوجه



اختیارات مدیر نیست و عمل مدیر نسبت به شرکت در هر حال نافذ خواهد بود. (همان)

رابطه مدیر با شرکت یک رابطه امانی است که هر نماینده‌ای در مقابل منوب عنه (اصیل) دارد. البته در این رابطه امانی به نظر می‌رسد که وظایف تکالیف و مسؤولیت‌های بیشتری نسبت به یک رابطه امانی ساده مانند وکیل و موکل یا قیم و مولی‌علیه وجود دارد. این یک رابطه امانی ویژه است که آثار آن به وسیله قانون تعیین می‌شود. (همان، ۷؛ باقری، نمایندگی تجاری، ۷۷) به عبارت دیگر همانگونه که برخی از استادان گفته‌اند در واقع دو عنوان گوناگون در مدیران وجود دارد که هر کدام به اعتباری مورد توجه قرار می‌گیرد: به اعتبار شرکت در سازمان مدیریت، مدیران بیان کننده اراده شخص حقوقی و جز پیکره آن تلقی می‌شوند لیکن به اعتبار شخصی انسان‌هایی هستند که در مقام نمایندگی و ولایت، تصمیم‌هایی برای شرکت می‌گیرند. به اعتبار نخست هرچه می‌کنند در واقع منسوب به شخص حقوقی است؛ ولی به اعتبار شخصی در اعمالی که انجام می‌دهند ممکن است مسؤولیت متوجه آنان شود. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۶۷)

درحالی که به نظر می‌رسد نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های سهامی ضمن آن که در مقایسه با دیگر نظریات از جمله وکالت، قراردادی بودن جایگاه مدیران و یا نمایندگی با خواست مقنن در ماده ۱۱۸ سازگاری بیشتری دارد، بایستی با رویکرد قانونگذار و به دور از افراط تحلیل و تطبیق گردد. (پاسبان، اهلیت شرکت تجاری، ۱۴۵) پذیرش مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت، نبایستی آنچنان افراطی باشد که به مفهوم یکی دانستن رکن اداره با خود شخص حقوقی به شمار رود، بلکه رکن همانند دیگر ارکان شرکت مقید به توصیف قانونگذار از هریک از آن ارکان هستند. بنابراین همان‌گونه که رکن نظارت (بازرسان) برابر با شخص حقوقی نمی‌باشد، نمی‌توان رکن اداره را دقیقاً معادل شرکت و همه اعمال مدیران را عیناً برآمده از خواست واقعی آن شخص دانست. با این توصیف، رکنیت مدیران شرکت‌های سهامی به معنای آن است که جایگاه ایشان و تعریف اختیاراتشان به وسیله مقررات آمره قانونی پیش‌بینی گردیده به نحوی که هرگونه توافقی میان مجامع و مدیران و یا بندی در اساسنامه که بر مقررات آمره مزبور محدودیت یا خدشه‌ای به شمار آید در برابر اشخاص ثالث هیچ‌گونه ارزشی ندارد. (پاسبان، اهلیت شرکت‌های تجاری، ۱۴۵)

برآیند این تحلیل عبارت از آن است که اگرچه مدیران منتخب مجمع عمومی بوده و حق -

الزحمه و مدت مأموریت آنها از سوی مرجع یاد شده تعیین می‌گردد لیکن در انجام مأموریت خود و اقداماتی که در اداره عام و یا امور روزانه شرکت به انجام می‌رسانند، دارای اختیار تامی بوده و مقررات اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی که ناقض اختیارات عام و نسبتاً نامحدود ایشان باشد، در رابطه با اشخاص ثالث ارزش قانونی ندارد. در نتیجه و بر پایه نظریه رکن بودن مدیران شرکت سهامی، مدیران در عین حال که جزیی از اجزای لازم در ساختار این دسته از شرکت‌ها به حساب می‌آیند از جهت اختیارات و ارزش حقوقی اعمال چنین اختیاراتی از استقلال کامل برخوردار بوده و در برابر اشخاص خارج از شرکت نماینده اراده بی‌چون و چرای شخص حقوقی محسوب می‌گردند، البته مشروط بر آن که اعمال و تصمیماتشان در حدود موضوع شرکت بوده و دخالت در صلاحیت‌های خاص مجامع نیز به شمار نیاید. (همان)

ب - فقه امامیه

از آنجایی که نظریه مذکور به نوعی از مفهوم شخصیت حقوقی استنباط می‌شود و با آن ارتباط تنگاتنگی دارد که در فقه جز در مصادیق خاصی که شرح آن گذشت سابقه‌ای ندارد، ولی با توجه به مستحدث بودن موضوع شرکت‌های تجاری به خصوص شرکت‌های سهامی و امضایی بودن حکم شارع در خصوص این موضوعات (خردمندی، وکالت در حقوق تجارت، ۱۳۳) و عدم مغایرت نظریه مذکور با اصول و مبانی فقه اسلامی از نظر فقهی هم قابل پذیرش بوده زیرا عدم توجه فقها به موضوع مذکور به لحاظ عدم کاربرد آن بوده است. از طرفی با توجه به رابطه قوانین کشور ما با فقه امامیه و اطلاق و عموم اصل ۴ قانون اساسی در خصوص عدم مغایرت کلیه قوانین و مقررات با فقه امامیه و مواد قانونی مذکور در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ که بیانگر پذیرش نظریه رکنیت می‌باشد با عنایت به عدم تعرض شورای محترم نگهبان به آن مؤید عدم مغایرت نظریه مذکور با فقه امامیه می‌باشد. ضمن اینکه نظریه مذکور معتقد به رابطه قانونی یا به عبارت دیگر غیر قراردادی فی‌مابین شرکت و مدیران می‌باشد و در خصوص توجیه ارتکاب جرایم از سوی شرکت و مسؤولیت شرکت در اثر خطای مدیران راهگشا می‌باشد. ولی پذیرش افراطی این نظریه و نفی نظریه‌های سابق به‌طور کامل منطقی نبوده و با اصول و قواعد منطبق نمی‌باشد. زیرا اثبات



شی نفی ما عدا نمی‌کند. در نتیجه نظریه مذکور از لحاظ توجیه مسؤولیت مدنی و کیفری شرکت و عدم قابلیت استناد محدودیت‌های مذکور در اساسنامه در برابر اشخاص ثالث با قاعده لاضرر که یکی از قواعد مترقی در فقه اسلامی می‌باشد قابل تطبیق بوده و از این لحاظ مغایرتی با فقه ندارد. (به نظر می‌رسد یکی از مبانی حکم ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قاعده لاضرر باشد زیرا برای دفع ضرر از طرف معامله یا طرف قرارداد، محدودیت‌های مذکور در اساسنامه در برابر آنها قابل استناد نیست.) ولی از جنبه‌های دیگر جایگاه حقوقی مدیران با یکی از نهادهای حقوقی وکالت، نمایندگی قانونی و اجاره اشخاص به طور نسبی منطبق می‌باشد.

ج - حقوق انگلیس

در نظام حقوقی انگلیس هم اعمال نظریه‌های نمایندگی نسبت به رابطه مدیران با شرکت‌ها، همواره با تردید نگریسته می‌شد. زیرا شخص حقوقی (اصیل) نمی‌تواند هیچ اختیاری را به نماینده، کارمند یا امین خود اعطا کند. بدین لحاظ بود که در دعوی ۱۸۸۴ *Imperiel v Hampson* مقرر شده است: اگرچه ممکن است مدیران شرکت بر حسب مورد نماینده یا امین شرکت نامیده شوند، اما این بدین معنا نیست که این واژه‌ها برای تعیین اختیارات و مسؤولیت‌های این اشخاص به صورت کامل و انحصاری به کار رفته است. بلکه این امر نشان دهنده آن است که از یک منظر خاص و به منظور خاصی، مدیر در حکم نماینده است و از منظر خاص دیگر مانند امین مورد بررسی قرار می‌گیرد. (Mayson, op.cit, p.445)

در نظام حقوقی انگلیس ابتدا نظریه رکنیت برای توجیه جرایم ارتكابی و مسؤولیت مدنی شرکت از سوی رویه قضایی پذیرفته شده است. یکی از حقوقدانان در این خصوص گفته است به خاطر نقش مدیریتی مدیران، گاهی اوقات به آنها خود دیگر^۱ شرکت گفته می‌شود، کلمه *alter* به معنی دیگری (از دو) در اینجا می‌باشد. پرونده‌های متنوعی از این مورد در رویه قضایی وجود دارد. یک مورد در جایی است که دادگاه‌ها به دنبال و جستجوی قصد شرکت هستند. دادگاه‌ها متمایل - اند که قصد مدیران و مدیرعامل را به عنوان قصد شرکت مدنظر قرار دهند. و مشابه آن، وضعیت -

¹ - Alter ago

هایی وجود دارد که مدیران برای برخی اهداف واقعاً به عنوان شرکت مدنظر قرار می‌گیرند. این موضوع در پرونده Stanfield V National Westminster Bank 1983 توضیح داده شده است. جایی که حکم داده شد که شخص مناسب برای پاسخ به تحقیقات و بازجویی از شرکت مدیر یا سایر کارمندان مشابه (مدیر) ارشد شرکت می‌باشد: تحقیقاتی که از شرکت صورت می‌گیرد البته به خاطر خصایص خاص شرکت که یک شخص مصنوعی است توسط خود شرکت به عنوان خواننده دعوی پاسخ داده نمی‌شود، اما به وسیله برخی از اشخاصی که دارای موقعیت در رابطه با شرکت می‌باشند که آنها را قادر به پاسخگویی به تحقیق و بازجویی می‌کند از قبیل مدیر یا (اینجا) مدیر تصفیه انجام می‌گیرد. (pettet, Company Law, p.159)

دکترین شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌ها مسائلی را ایجاد می‌کند که به موجب آن موضوعاتی که جزیی از قواعد عمومی هستند و در مورد اشخاص حقیقی اعمال می‌شود از قبیل تعیین و تشخیص عنصر روانی (قصد) اشخاص به منظور تحمیل مسؤولیت به اشخاص حقوقی هم تسری دارد. در این اوضاع و احوال، دادگاه‌ها توجه مقتضی دارند که ذهن و قصد کارمند ارشد شرکت به عنوان قصد خود شرکت محسوب می‌شود. (Ibid, p.30) این ایده به نحو مطلوبی به وسیله قاضی لرد دنینگ در پرونده Bolton Engineerhng V Graham 1957 ترسیم شد، جایی که موجر پیشنهاد اعطای اجازه جدید را بر این مبنا که قصد اشغال زمین برای انجام امور تجاری‌اش را دارد، داد. در اینجا جلسه رسمی هیأت مدیره‌ای وجود ندارد یا تصمیم جمعی دیگری که بشود گفت نشانگر قصد شرکت است وجود ندارد. اما استدلال شده بود که در صلاحیت مدیریتی، مدیران به سادگی آن قصد را دارند. دادگاه استیناف رأی داد که قصد شرکت می‌تواند از قصد کارمندان و نمایندگان مشتق و استنباط شود. قاضی لرد دنینگ گفته است:

«یک شرکت به شیوه‌های زیادی شبیه انسان است. شرکت دارای مغز و مرکز عصبی است که چیزهایی را که شرکت انجام می‌دهد را کنترل می‌کند. شرکت همچنین دارای دست‌هایی است که به عنوان ابزاری است که مطابق با تعلیمات و دستورات مرکز عصبی فعالیت و عمل می‌کنند. برخی از مردم در شرکت صرفاً مستخدم یا نماینده شرکت‌اند که چیزی بیش از دست برای آن جهت انجام کارها نیستند و نمی‌توانیم بگوییم آنها قصد و ذهن شرکت را تشکیل می‌دهند.



دیگران مدیران هستند و اداره کنندگان که قصد و اراده شرکت را فراهم می‌کنند و کارهایی را که شرکت انجام می‌دهد را کنترل می‌کنند. قصد این مدیران قصد شرکت است و به موجب قانون تعیین می‌کنند». (Sealy , op.cit, 155 p)

در خصوص اسناد تجاری صادره از سوی شرکت هم گفته شده است: شرکت‌های تجاری براساس آنچه که در مورد اشخاص حقیقی بیان شد، اصیل در مورد اسناد تجاری هستند. صدور سند تجاری متناسب به شخص حقوقی است این انتساب بر مبنای رکن بودن مدیران شرکت که یکی از ارکان شرکت است توجیه می‌شود. شرکت در این موارد گویا مثل این است که خودش اقدام کرده و اقدام شخص مدیر همان اقدام شرکت است. (Reynolds , F.M.B., op.cit , (P.3 Fridman , G.H.L., op.cit , PP 19-20.

قاضی هالدن^۱ در پرونده Lennard s Carrying Co Ltd V Asiatic petroleum Co Ltd گفته است: «شرکت به معنای دقیق کلمه فقط مخلوق ذهن حقوقی و قدرت تخیل است که فاقد بدن برای لگد زدن و روح برای نفرین شدن است. از این امر بر می‌آید که باید شخص انسانی وجود داشته باشد که در واقع به نام شرکت عمل کرده باشد و اعمالش از این رو باید برای همه اهداف عملی اعمال خود شرکت باشند». (Sealy , op.cit, p.175)

در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس هم به نظر می‌رسد نظریه رکن بودن مدیران پذیرفته شده است. مطابق بند یک ماده ۴۰ قانون یاد شده، اعتبار یک عمل انجام شده توسط یک شرکت، نباید به موجب هیچ بندی در اساسنامه بر مبنای عدم اهلیت مورد تردید قرار گیرد. بنابراین با توجه به بند یک ماده ۴۰ قانون مذکور، موضوعات مندرج در اساسنامه شرکت دیگر مبنای اهلیت یا عدم اهلیت شرکت قرار نمی‌گیرد. بدین لحاظ معاملات خارج از آن موضوعات از نظر وجود اهلیت لازم جهت انعقاد آنها، در برابر اشخاص ثالث معتبر خواهد بود. همچنین به موجب بند ۲ ماده ۴۰ قانون مذکور و در جهت حمایت از اشخاص ثالث، اشخاصی که طرف معامله با شرکت‌های تجاری قرار می‌گیرند، ملزم نیستند که در خصوص حدود اختیارات مدیران و محدودیت‌های وارده بر آن به موجب اساسنامه یا شرکت نامه یا سایر مصوبات و توافقات تحقیق نمایند. به موجب بند ۳ ماده

¹ -Haldane

مذکور، محدودیت‌های اختیارات مدیران شرکت ناشی از اساسنامه، شامل مصوبات مجامع عمومی و هرگونه توافق سهامداران نیز می‌گردد. بنابراین مقرراتی که در شرکت نامه یا اساسنامه شرکت، اختیارات مدیران را محدود نموده باشد در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت بی‌اعتبار خواهد بود. بدین لحاظ اشخاص ثالث می‌توانند اقدامات مدیران را اقدام خود شرکت تلقی نمایند. اگرچه ماده ۴۰ از مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت نامی نبرده است ولی اعطای اختیارات گسترده به مدیران، بیانگر این موضوع است که مدیران شرکت رکنی از ارکان شرکت تلقی می‌شوند.

همچنین، مطابق ماده ۱۶۱ ق ش ۲۰۰۶ تعهداتی که به وسیله مدیران شرکت انجام شده است، شرکت را متعهد می‌کند علی‌رغم اینکه انتصاب مدیران مطابق قانون نبوده است. به این معنی که شخص ثالث طرف معامله با شرکت مورد حمایت می‌باشد.

از ماده ۳ جدول الف^۱ منضم به قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ که مقرر می‌دارد: «مشروط بر اینکه در اساسنامه مقرر شده باشد، مدیران شرکت مسؤولیت اداره امور تجاری شرکت را بر عهده دارند به خاطر اینکه آنها می‌توانند همه اختیارات شرکت را اعمال کنند.» استنباط می‌شود که مدیران در اداره امور شرکت از اختیارات نامحدودی برخوردار می‌باشند.

از مجموع مواد مذکور و رویه قضایی برمی‌آید که در حقوق انگلیس هم نظریه رکنیت پذیرفته شده است ولی همانند حقوق ایران از برخی از جنبه‌ها نظریه‌های دیگر هم درخصوص جایگاه مدیران حاکم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل نظریات مطرح شده به نظر می‌رسد در فقه و حقوق ایران از برخی از جنبه‌ها اعمال نظریه‌های وکالت، نمایندگی، مستخدم بودن و اجیر بودن منطقی می‌باشد. اما امروزه اعمال این دیدگاه‌ها نسبت به رابطه حقوقی مدیران با شرکت سهامی از تمام زوایا به عنوان یک نظریه کامل محل تردید جدی می‌باشد. زیرا مستلزم اختیارات محدود برای آنها می‌باشد که با اقتضائات امور تجاری در دنیای امروز در تعارض می‌باشد به این منظور نظریه جدیدی تحت

^۱ - در حقوق انگلیس نمونه اساسنامه داخلی (articles)، جدول الف (Table A) نامیده می‌شود.



عنوان نظریه «رکنیت» یا «ارگانیک» که مفید اختیارات کامل برای مدیران شرکت می‌باشد ارائه گردید که اولین بار از سوی حقوقدانان آلمانی مطرح شده‌است. به موجب این نظریه مدیران و شرکت یکی هستند و به عبارت دیگر مدیران خود دیگر شرکت محسوب می‌شوند و اعمال و تصمیمات آنها اعمال و تصمیمات شرکت محسوب می‌شود. ولی در تحلیل جایگاه حقوقی مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت بایستی با رویکرد قانونگذار و به دور از افراط اقدام گردد. پذیرش مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت بایستی آنچنان افراطی باشد که به مفهوم یکی دانستن رکن اداره با خود شخص حقوقی به شمار رود بلکه رکن اداره همانند دیگر ارکان شرکت مقید به توصیف قانونگذار از هر یک از آن ارکان هستند. به عبارت دیگر مدیران در مقابل اشخاص ثالث فقط رکنی از ارکان شرکت بوده و بین اراده آنها و اراده شخص حقوقی وحدت وجود دارد اما در روابط داخلی، ارتباط آنها با شرکت تابع رابطه حقوقی نمایندگی است و این نمایندگی را مجامع عمومی که نمایندگان قانونی شرکتند به آنها اعطا می‌کنند. اگرچه قانونگذار ایران هیچ‌جا صریحاً از مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت یاد نکرده است ولی با استنباط از برخی از مواد قانونی از جمله مواد ۱۷ و ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت به نظر می‌رسد مدیران رکنی از ارکان شرکت می‌باشند. در نظام حقوقی انگلیس هم نظریه مذکور ابتدا ساخته و پرداخته رویه قضایی برای توجیه مسؤلیت مدنی و کیفری شخص حقوقی بود و بعدها به موجب مواد ۴۰ و ۱۶۱ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ و ماده ۳ جدول الف پذیرفته شده‌است ولی همانند حقوق ایران از برخی جنبه‌ها اعمال نظریه‌های نمایندگی و... نسبت به رابطه مدیران با شرکت منطقی می‌باشد.

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

۱- اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت**، شرکت‌های تجاری، جلد دوم، انتشارات سازمان سمت، تهران، زمستان

۱۳۷۷، چاپ اول.



- ۲- اسکینی، ربیعا، شریفی آل هاشم، **سید الهام الدین**، تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس، مجله مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴، ۱۳۷۹.
- ۳- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و عیسایی تفرشی، محمد، **ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت-های سهامی با شرکت**، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، شماره ۲، ۱۳۸۵.
- ۴- باقری، محمود، **نمایندگی تجاری، پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- پاسبان، محمد رضا، **حقوق شرکت‌های تجاری**، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵، چاپ اول.
- ۶- _____، **اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری**، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۱، ۱۳۸۹.
- ۷- جنیدی، لیا و نوروزی، محمد، **شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت‌های سهامی عام**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۱، ۱۳۸۹.
- ۸- حسینی، حسن، **حقوق تجارت**، نشر میزان، تهران، بهار ۱۳۸۷، چاپ ششم.
- ۹- حسینی نژاد، حسنقلی، **عقد وکالت**، نشر حقوقدان، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول.
- ۱۰- خردمندی، سعید، **وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه**، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۱- ستوده تهرانی، حسن، **حقوق تجارت**، جلد دوم، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، چاپ اول.
- ۱۲- صفار، محمد جواد، **شخصیت حقوقی**، انتشارات نیل، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران.
- ۱۳- صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی، **حقوق مدنی**، اشخاص و محجورین، تهران، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۸۷، چاپ چهاردهم.
- ۱۴- صفری، منصور، **حقوق تجارت**، نشر علمی، ۱۳۴۳.
- ۱۵- عبادی، محمد علی، **حقوق تجارت**، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۳، چاپ دهم.
- ۱۶- عیسائی تفرشی، محمد، **مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری**، جلد اول دوم، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۱۷- غلامی، جهانبخش، **نظریه اصیل بودن طرف قرارداد در حقوق تجارت**، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.



- ۱۸ - فروچی، حمید، **حقوق تجارت**، شرکت‌های سرمایه‌ای، جلد اول، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول.
- ۱۹- کاتبی، حسین قلی، **حقوق تجارت**، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰، چاپ پنجم.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، چاپ اول.
- ۲۱- کاشانی، سید محمود، **شرکت مدنی**، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، ۱۳۶۵.
- ۲۲- _____، **حقوق مدنی**، قراردادهای ویژه، نشر میزان، تهران، تابستان ۱۳۸۸، چاپ اول.
- ۲۳- کامیار، محمد رضا، **گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی**، مجموعه سوم، نشر حقوقدان، تهران، پاییز ۱۳۷۶، چاپ اول.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، **مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی**، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا، ۱۳۵۹.
- ۲۵- مهاجریان، عباس، **مدیران در شرکت‌های سهامی**، مجله کانون وکلا، ش ۱۳۳، ۱۳۵۴.
- ۲۶- نصیری، مرتضی، **حقوق چند ملیتی**، نشر دانش امروز، تهران، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- ۲۷- نصیری، مرتضی، **حقوق تجارت بین‌المللی در نظام حقوق ایران**، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.

ب - منابع عربی

- ۲۸- زحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و ادلته**، جلد ۵، نشر احسان، تهران، ۲۰۰۶ م، چاپ سوم.
- ۲۹- سنهوری، عبد الرزاق احمد، **الوسیط**، جلد ۷، دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰ م.
- ۳۰- شهید اول، شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی عاملی، **المعه الدمشقیه**، انتشارات دار العلم، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
- ۳۱ - شهید ثانی، زین الدین عاملی، **الروضه البهیه فی شرح اللعه الدمشقیه**، جلد‌های ۲ و ۴، مؤسسه الا علمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
- ۳۲ - شهید ثانی، زین الدین عاملی، **مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، جلد‌های ۱ و ۵، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الثانی، قم، ۱۴۲۴ ق.
- ۳۳- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **سؤال و جواب**، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶، چاپ اول.

- ۳۴- علامه حلی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الاحکام، جلد ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ق، الطبع الاولی.
- ۳۵- علامه حلی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، جلد ۲، المکتب المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا، بی جا.
- ۳۶- کاسانی، علاءالدین ابی بکرین مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، تحقیق محمد خیر طعمه حلبی، جلد ۶، دار المعرفه، بیروت، ۲۰۰۰ م، چاپ اول.
- ۳۷- محقق حلی، مختصر نافع، مؤسسه بعثه قم، ۱۴۱۶ ق، چاپ دوم.
- ۳۸- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین محمد بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق و شرح: سید عبد الزهراء الحسینی، جلد های ۲ و ۴، بیروت، دار الزهراء، الطبع الاولی، ۱۹۹۱ م.
- ۳۹- مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق، جلد ۴، مؤسسه السبطين العالمیه، قم، ۱۳۸۳، الطبع الثانی.
- ۴۰- نجفی، سید محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد های ۱۶، ۲۶ و ۲۷، دار الکتب اسلامیه، ۱۳۹۴.

ج - منابع انگلیسی

- ۴۱- Ashok k . Bagrial , Company Law , 9 Ed , 1995.
- ۴۲-A .Martin , Elizabeth , " Dictionary of Law " , 4Th Ed , London, Oxford University Press , 1997
- ۴۳ - Alan Dignam , John Lowry , Company Law , 1Ed , London, Oxford University Press , 2006.
- ۴۴- Andrew Borrowdale, Duties and Responsibilities of Directors and Company Secretaries in New Zealand 2 Ed, CCH NEW ZEALAND LIMITED,2003.
- ۴۵- Ann Ridley , Company Law , 2 Ed, London, Oxford University Press,2007.
- ۴۶- Ben Pettet , Company Law , 1 Ed , Longman , 2001.



- ۴۷- Davies, paul L, Gowers Principles of Modern Company law, 6th ed., London, Sweet and Maxwell, 1997.
- ۴۸- Farrar , John H. The Personal Liability of Directors For Corporate Torts, Bond University , 1997- <http://epublications.Bond.Edu.au/bir/vol9/iss1/6>.
- ۴۹- Fridman , G.H.L , " The Law of Agency " 6Th Ed , London , Butterworths , 1990
- ۵۰- Francis Rose , Company Law in a Nutshell , 6 Ed , London , Sweet & Maxwell , 2004.
- ۵۱ - Hodder, Arnold, Company Law, First Edition, Publication Data, 2008.
- ۵۲ -Mayson, Stephen and other, Company Law, Eleventh Edition, London, Blackston press, 1994.
- ۵۳ - Morse, Geoffrey, Charlesworth and Morse Company Law, Fifteenth Edition, London, Sweet and Maxwell, 1996.
- ۵۴- Mayson, Stephen W. et al, Company Law, 11th ed., London , Blackstone, 1999.
- ۵۵- Reynolds , F.M.B , " Bowstead and Reynolds Agency " , Sixteenth Ed , Sweet & Maxwell , 1996.
- ۵۶- R . C . Chawla , Company Law and Auditing , 2 Ed , 2000.
- ۵۷-.Sealy, L.S, Cases and Material in Company Law, Eighth Edition, New York, Oxford University Press, 2008.

